

**گروه حوادث**– در یکی از روزهای آغازین گرم تابستانی، برای مصاحبه با مجید که دیگر گرد پیری بر روی موهایش نشسته بود و به بهانه خیانت در یک اقدام جنون‌آمیز، ناباورانه با شلیک چند گلوله همسر و برادر زاده خود را به قتل رسانده بود،راهی زندان شدم تا با انجام گفت و گویی هر چند بسیار تلخ با او، فراز و نشیب های گوناگون زندگیش را مورد واکاوی دقیق قرار دهم تا شاید درس عبرتی برای دیگری که چون او فکر کرده و می‌خواهند در راهی که او قدم گذاشت، قدم بگذارند، باشد تا خود با خواندن سرگذشت وحشتناک زندگی او به یک ارزیابی و نتیجه گیری منطقی از رفتار و اعمالمان‌رسیده و هرگز در راهی که جز تباهی و ویرانی زندگی خود و دیگران، نمره ای در پی نخواهد داشت، قدم بگذارند.

**با سارا چگونه آشناشدی؟**

یکی از بستگان سارا و را به من معرفی کرد و ما در ابتدا به عقد موقت یکدیگر درآمدیم.اما چون درخانواده ما اینگونه ازدوج ها چندان مرسوم نبود، خود من پس از یک ماه به سارا پیشنهاد دام که عقد دائم کنیم که همین گونه هم شد و ما به عقد دائم یکدیگر درآمدیم. سارا یک دختر داشت و خودش نیز چند سالی از تو بزرگتر بود، نظر خانواده ات درباره این ازدواج چه بود؟ پدرم که در قید حیات نبود، مادرم نیز وقتی فهمید سخت با ازدواج من مخالفت کرد ولی چون من در تو همات شیشه ای خود بودم، به حرف مادر و سایر افسرد خانواده ام گوش نداده و با ازدواج با سارا، غلام حلقه به گوش ای شدم و هرچه او می گفت بسان ربانی انجام می دادم.

**به نظر خودت فکر می کنی که آیا ازدواج تو با سارا درست بود؟**

سارا با نگاه جادویی خود، هر فکر و اندیشه ای را از من گرفته و من را به تمامی جادوی افکار پلید خود کرده بود، به گونه ای که من دیگر تنها عروسک خیمه شب بازی او بودم و همواره تنها نقش هایی را که او به من می سپرد، به خوبی بازی می کردم.

**«اختلاف شما چطور شروع شد؟**

بعد از این که سارا با ترفندهای خاص خود تنها خانه ام را نیز از من گرفت، متوجه شلدم که دیگر همه دارایی‌ام را از دست دادم.او مرتب به بهانه های مختلف از من پول می خواست،اما من دیگر چندان پولی برابم باقی نمانده بود و تمامی املاک و دارایی های خود را نیز یا به او بخشیده و یا در راه مصرف مواد هزینه کرده بودم و به سختی امورات زندگی را گذرانده و تنها از طریق

درآمد ناچیز کارگاه اجاره ای کوچک تراشکاری خود، هزینه های زندگی ام را تأمین می کردم.

**«به خاطر مشکلاتی که داشتی، هیچگاه از کسی مشورت نمی‌گرفتی؟**

از خانواده ام مشورت می گرفتم و آنها پیوسته به من می گفتند سارا را طلاق بده! ولی من دلباخته سارا و از همه مهمتر آن که صاحب دختری به نام سبیده از او بودم.

**«شرایط مالیت چگونه بود؟**

من در خانواده ای ثروتمند زندگی می کردم و پدرم تاجر فرش بود و همیشه از تمامی امکانات زندگی برخوردار و از طریق نیز اَسْوال فراوانی به من به ارث رسیده بود.

**«چه شد که معتاد شدی؟**

دانشاتش طولانیست ولی یکی از عوامل اصلی سارا بود که با او در یک میهمانی شنبانه آشنا شده و سرانجام رفته رفته با مصرف تفریحی و تشویق های پی در پی سارا و دیگر دوستانش معتاد شدم.

**«یعنی سسارا خودش آشنکاران تورو به مصرف مواد فرا می خواند؟**

نه! ولی چون در ابتدا تنها او بود که من را با دوستان خلافکارش که در کار قاچاق مواد مخدر بودند آشنا کرد، زمینه اصلی معتاد شدن من نیز از فکر پلید او شکل گرفت.

**«چرا به کار قاچاق مواد مخدر دست زدی؟ تو که شرایط مالی زندگیت خوب بود؟!**

اوایل همه چیز خوب بود ولی همه آنچه داشتم و از پدرم به من به ارث رسیده بود، یا صرف مخارج بپهوده سارا و دخترم و یا صرف خرید مواد مخدر برای مصرف خودم می شد، البته در آغاز جوانی اهل قمار هم بودم و از این طریق نیز برخی از دارایی های خود را به تاراج روزگار سپردم.

**«سابقه زندان داری؟**

بله، چندین بار به دلیل انجام جرم های مختلف از فروش مواد گرفته تا کلاهبرداری روانه زندان شدم.

**«فکر می کنی سارا تو رو دوست داشت؟**

هرگز! همانگونه که خانواده ام بارها به من می گفتند، او همیشه عاشق پول و دارایی من بود و تنها تا دستم به دهنم می رسید، آدم حسابم می کرد و پس از آن سارا چون زبانه ای برای همیشه در زبانه دان تاریخ انداخت.

**«یعنی از او جدا شدی؟!**

نه به دلیل وجود دخترم سبیده و تاثیرات بدی که طلاق ما می‌توانست بر روحیه او وارد کنه از سارا جدا

### حوادث

# داستان واقعی از مرگ یک زندگی؛ آتش عشقی که با قتل خاموش شد

**«همانگونه که خانواده ام بارها به من می گفتند، او همیشه عاشق پول و دارایی من بود و تنها تا دستم به دهنم می رسید، آدم حسابم می کرد و پس از آن مرا چون زبانه ای برای همیشه در زبانه دان تاریخ انداخت ...»**



نشدم ولی دیگر با او زندگی نمی کردم.

سبیده چی؟! او با کدامیک از شما زندگی می کرد؟

او با هر دوی ما بود، گاهی نزد من می آمد و گاهی هم با مادر و خواهر ناتنی اش روزها را سپری می کرد.

**«هیچگاه او بسه این روند زندگی شما اعتراضی نداشت؟**

اوایل چرا، ولی با افزایش روزبه روز مجادله و دعواهای بیپای من با مادرش، سرانجام به این نتیجه رسید که این نوع از زندگی برای همه ما بهتر است.

**«دیگر کار قاچاق مواد و خلاف انجام نمی دادی؟**

نه دیگر پیر شده و سرم حسابی به سنگ پشیمانی خورده بود و چندان تمایلی بسه انجام کارهای خلاف نداشتم و با همان اندک درآمدی که از کارگاه تراشکاری داشتم، خرج خود را در می آوردم.

**«هزینه زندی دخترت را چه کسی می داد؟**

مادرش هزینه زندگی او را از طریق اموال و پول هایی که از نمره یک عمر تلاش من بدست آورده بود، تأمین می کرد و در ضمن آتلیه عروسی و آرایشگاه هم داشت و چندان درآمدش بد نبود.

**«هیچگاه به فکر ترک مواد نیفتادی؟**

دیگر از مصرف مواد متفرس بودم و چندان حس

چون همسری حیا و بی آبرویت با کوله باری از سن، باز هم دست بردار نیست و به فکر به دام انداختن پسر من افتاده است و درست می خواهد همان بلایی را که بر سر تو آورد، باز بر سر پسر من در بیاورد! اون هنوز ناسلامتی ناموس و مادر فرزند توست! رگ غیرت کجا رفته؟! البته ببخشید یادم رفته بود که برای آدم معتاد، غیرتی باقی نمی نماند! این جملات را گفت و گوشش را با مصیابت تمام قطع کرد.

**«پس از تماس برادر ت چه حسسی به تو دست داد؟**

بسیار آشفته شدم، مدتی بود مصرف شیشه را ترک کرده بودم و تنها تریاک مصرف می کردم اما آن روز چونان دیوانگان بار دیگر شروع به مصرف شیشه کردم.

**«چرا شیشه مصرف کردی؟!**

می خواستم که از خودم فرار کنم! **«تو نسبتی از خودت فرار کنی؟**

نه! هیچگاه راه گریزی از حقیقت نیست.

**«به همین دلیل برای کشتن سارا روانه خانه او شدی؟**

بله! از یکی از دوستان خلافکار پیشتم اسلحه ای را به بهانه شکار در قبال پرداخت مقداری پول به صورت امانت گرفته و در یکی از روزها که دخترم در دانشگاه بود، روانه محل کار همسرم شده و با هدیه چند گلوله آتشین او را از پای در آوردم و پس از آن نیز به سراغ برادر زاده خیانتکار خود رفته و او را نیز غافلگیر انه با ضربات بی رحم گلوله های اسلحه به درک واصل کردم.

**«پشیمان نیستی؟!**

از ایسن که پاداش خیانت برادر زاده و همسرم که زندگیم را نابود کرد، به آنها دادم، هرگز پشیمان نیستم ولی از این که با انجام این کار، احساسات دخترم را به بازیچه گرفته و روند زندگی او را دگر گون کردم، بسیار پشیمانم چون تنها دلخوشی من در زندگی دخترم بود و همیشه ایام حاضر بودم که برای خوشبختی او حتی جانم را نیز نثار کنم. افسوس که این گونه نشد!

**«به راستی فکر می کنی که آنها با هم رابطه داشتند و به تو خیانت کرده بودند؟!**

(سکوت متهم)

**«چه آرزویی داری؟**

آرزو دارم که دخترم مرا ببخشد چون او از کودکی همیشه شاهد رفتار های ناشایست مادرش با من بود و می دانستت که تنها به دلیل خوشبختی او از مادرش جدا نشده ام.

به نظر تو تا نبود مادر و شاید هم در فردایی نه چندان

## زخم بچه ام را کشته است!

ستار همسایه‌مان بود. او یکبار ازدواج کرده بود و همسر اولش زمانی که باردار بود فوت می کند.

بعد از آن ستار به خواستگاری من آمد و من هم که از نظر روحی بهتر شده بودم با او ازدواج کردم. یک سالی از ازدواجمان گذشته بود که باردار شدم. در این دوران دوباره بیماری به سراغم آمد. روز حادثه هم حالم خوب نبود. بعد از مرگ بچه‌ام حالم خیلی بدتر شد و همانطوری که گفتم در بیمارستان بستری شدم.اما با درمان‌هایی که انجام دادم و رفتار خوب شوهرم، سلامتی‌ام را به‌دست آوردم.

**پس چرا شوهرت شکایت کرد؟**
نمی‌دانم. می‌گفت عذاب وجدان دارد و باید واقعتاً با بگویند. من و ستار هیچ مشکلی نداشتیم نمی‌دانم چرا این کار را کرد...

روی زمین افتاد. همراه ستار او را به بیمارستان بردیم. بعد از دو روز بستری شدن در بیمارستان پسرم فوت کرد.

**چرا آن موقع حرفی در این باره نزدیدی؟**

شوهرم شکایتی از من نداشت و آن‌زمان به دروغ گفتم که بچه از گهواره‌اش به پایین افتاده است. از طرفی حال من خیلی بد بود. به حدی که در بیمارستان بستری شدم.همسرم که وضعیت مرا دید شکایتی نکرد.

**سابقه بیماری داشتی؟**

بله. قبل از ازدواجم هم داری اعصاب مصرف می‌کردم. حتی در بیمارستان روانی هم بستری شده بودم.اما کم کم حالم بهتر شد.

**باستار چطور آشناشدی؟**

بازپرس جنایی، شش‌راه بازداشت شد. زن جوان در تحقیقات اولیه مدعی شد چون حال خوبی نداشته بچه از دستش افتاده است و عملی در این کار نبوده است.

باتوجه به اعترافات شش‌راه، به دستور بازپرس مرادی از شعبه دوم دادسرای امور جنایی تهران، زن جوان در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت قرار داده شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

**گفت‌وگو با منتم**

**چه اتفاقی برای پسرِت افتاد؟**

آن روز اصلاً حالم خوب نبود. پسرِ هم‌گریه و بی‌قراری می‌کرد. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که ناگهان بچه از دستم رها شد و

اما با گذشت یک‌سال از این ماجرا و بهتر شدن حال شش‌راه تصمیم گرفتم واقعتاً این مرگ را برملا کنم. چرا که فکر می‌کنم همسرم به عمد بچه را به زمین پرت کرد. نمی‌توانستم با عذاب وجدان زندگی کنم. من از همسرم به اتهام قتل فرزندم شکایت دارم.

**بازداشت زن جوان به اتهام قتل فرزندش**

با شکایت مرد جوان به نام ستار، موضوع به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. بررسی‌ها نشان می‌داد که نوزادی با همین مشخصات سال گذشته در یکی از بیمارستان‌های پایتخت فوت کرده است. همان‌طور که ستار گفته بود پرونده به‌دلیل نبود شکایت مخلومه اعلام شده بود.

با تأیید مرگ کودک ۷‌ماهه و اظهارات مرد جوان به دستور

**گروه حوادث**– مرد جوان که یک‌سال قبل پسر ۷‌ماهه‌اش را از دست داده بود با مراجعه به پلیس مدعی شد همسرش عامل مرگ این نوزاد بوده است.

جدی پیش مرد جوانی به کلانتری رفت و گفت: اردیبهشت سال گذشته، پسر ۷‌ماهه‌ام وقتی در آغوش همسرم بود از دستش افتاد و جان باخت.

همسرم شش‌راه بیماری روحی داشت و آن روز حالش خوب نبود من وقتی متوجه ماجرا شدم واقعتاً را از کادر پزشکی و پلیس مخفی کردم چرا که نمی‌خواستم حال همسرم بدتر شود به همین خاطر از آنجایی که شکایتی نداشتم پرونده بسته شد و همسرم تحت مداوا قرار گرفت.

# نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

## استخدام

## به یک نیروی آقا زیر ۳۰ سال جهت سرایداری نیازمندیم

۰۹۱۲۲۹۷۵۱۵۴

۰۹۱۲۲۲۳۶۴۴۷

## ساعت تماس : ۱۰ صبح الی ۲۲

از نیروهای دارای تجربه و سابقه کار در سمت های ذیل دعوت به همکاری می نماید:

۱ – خانه دار خانم و آقا

۲ – تاسیسات

۳ – خدمات

مراجعه حضوری ، هتل پنج ستاره پارمیس

## به دو نفر نیروی خانه داری خانم و یک سرپرست خانه داری برای کار در هتل نیازمندیم . ساعت تماس (۹ صبح الی ۱۵ )

۰۹۱۷۲۱۲۸۹۷۷

## به تعدادی نیروی کمک آشپز ، ظرف شور و

پیک جهت کار در رستوران نیازمندیم .

۰۹۳۷۲۱۸۵۵۰۸

## به یک کارمند اداری خانم مسلط به کار اداری

**جهت کار در آموزشگاه رانندگی نیازمندیم**

شماره تماس ۰۹۱۲۷۶۹۱۲۳۳

شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۹ ۷۰ شوال ۱۴۴۱ ۳۰ می ۲۰۲۰، شماره ۳۴۹۹، صفحه ۱۱

دور با قفاص پدر، دخترت خوشبخت خواهد شد؟!

( سکوت و گریه متهم)

**نظر کارشناس روانشناسی، مشاوره و مدد کاری اجتماعی:**

به قتل‌هایی که در یک خانواده بار روابط خوشبناوندی سببی و نسبی نزدیک واقع می‌شود به نحوی که یکی از اعضا اقدام به کشتن عضو دیگری می‌نماید قتل خانوادگی می‌گویند.

غالب ترین مصادیق این قتل‌ها، قتل فرزند توسط پدر یا مادر، ، قتل زن توسط شوهر و برعکس، قتل پدر یا مادر توسط فرزند و قتل برادر و خواهر به دست همدیگر است.

در وقوع قتل های خانوادگی تنها یک عامل تاثیر گذار نیست بلکه چندین عامل اعم از اختلال شخصیتی، افکار خودکشی یا دیگر کشی، مشکلات مالی و اقتصادی، عواملی که ریشه در خشونت یا خیانت دارد، وجود شخصیت بدبینانه و شکاک نقش دارد.
دنیای مجازی نیز سبب شده که روابط بین اعضای خانواده دچار اختلال شده، روابط فرا زناشویی افزایش یافته و منجر به خیانت و در نهایت قتل های خانوادگی شود.
شیشه علاوه بر اعتیادآور بودن، فرد مصرف کننده را دچار نوعی وابستگی فکری و روانی کرده؛وبرسیستم عصبی فرد، تاثیر مستقیم و بسیار ویرانگری دارد. مصرف ماده مخدر شیشه باعث بروز توهم در مصرف کنندگان می‌شود که در نتیجه ارتکاب جرائمی چون: قتل بر اثر سوءظن، جرائم خشسن و تجاوز به عنف از سوی فرد معتاد را به همراه دارد.

ایجاد اشتغال و درآمد کافی برای همه افراد جامعه، توزیع برابر ثروت، توسعه عدالت اجتماعی، مبارزه با بی سوادی، فقر، اعتیاد و حاشیه نشینی، تصویب قوانین مناسب و رونق فرهنگ مبارزه با جرم، آموزش همگانی، حذف برنامه ها و فیلم های خشن از تلویزیون، برنامه ریزی فرهنگی و آموزشی، برنامه ریزی برای تقویت سازمان ها و امور مشاوره و مددکاری، تقویت برنامه های فرهنگی و دینی، تقویت نهادهای قضایی وانتظامی، برنامه ریزی به منظور ارتقای سطح تحصیلات افراد جامعه، برنامه ریزی به منظور مقابله با فرهنگ ابتذال و رشد فرهنگ انسانی اخلاقی در بین مردم، توجه به آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت درست، آموزش های لازم و مناسب در زمینه عوایب طلاق و نحوه پیشگیری از پاشیده شدن انسجام خانواده و جلوگیری از دواج های اجباری ، از جمله راه کارهای مؤثر در کاهش قتل های خانوادگی می‌تواند باشد.